

۲۱۱۷۸۷۹

۲۱۱۷۸۷۹

www.ketab.ir

روش روز انزلی

ژرف اندیش، رضا، ۱۳۵۰.
 کلاه حصیری؛ / رضا ژرف اندیش.
 تهران: گوهردانش، ۱۳۹۹.
 ۴۷۸ ص. مصور رنگی. ۱۶۴-۱۶۴-۰-۶۰۰-۹۷۸
 فیبا
 داستان های فارسی -- قرن ۱۲
 ۶۱۷۸۱۵۱ PIR۸۳۴۷ ۸ فا ۳/۶۲



تلف: ۷۷۸۰۵۹۹۳۰ - ۷۷۱۳۱۹۶۰
 پست الکترونیک: gohardanesh@hotmail.com

نام کتاب: کلاه حصیری

نویسنده: رضا ژرف اندیش

ویراستار: محمد صادق شریعت

طراح جلد: شهریار سبحانی

خط روی جلد: استاد و مهاد

خط پشت جلد: مهاد وزیر

شابک: ۱۶۴-۱۶۴-۰-۶۰۰-۹۷۸

تعداد: ۲۵۰ نسخه

چاپ اول: سال ۹۹

صحافی: محمدپور

چاپ: گوهردانش

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مولف محفوظ است.

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

یادداشتی بر رمان کلاه حصیری

از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر یادگاری که در این گنبد دوار بماند
(حافظ)

جمله مشهوری است از کتاب تاریخ بیهقی که: هیچ کتابی نیست که به یک بار خواندن نرسد. اگر چه این جمله تا روزگارانی دراز سخن معقول و خردمندانه‌ای به نظر می‌رسید اینک با سستش علوم و معارف از یک سو و پرشمار شدن اهل قلم و حوزه های نویسندگی و اختلاط مذاق و تنوع افکار و اندیشه ها از دیگر سو و از همه مهم‌تر ناکافی بودن عمر آدمی برای خواندن همه کتاب ها، به نظر می‌رسد که دیگر چنین سخنی به عنوان حکمتی قاطع و فصل الخطاب حد ایجابی مناقشه و تردید بسیار دارد و شاید بهتر آن باشد که به عنوان یک توصیه ه لقی به س ن نگریسته نشود. از همین روی بهتر است در مورد هر کتاب به شکل موضوعی به س پرداخت و وجوه ضعف و قوت آن را البته با احترام به توصیه آن بزرگمرد عرصه نثر فارسی وارد ارزیابی کرد.

رمان کلاه حصیری مستند بر رضا ژرف اندیش است و مانند هر اثر به ویژه اثر اول آن هم در قالب رمان، با آن برتری خاص، می‌تواند خواننده بشود و آزادانه مورد نقد و ارزیابی قرار بگیرد. نخستین نکته بعد از مطالعه این رمان آن است که نویسنده، هر چند که ادعای قصه نویسی ندارد اما در قصه پرزویی از مهارت خوبی برخوردار است. این نکته از انتخاب موضوع و فضا و زبان طنزآلود آن هم بی‌ارتباطی از تلخی و نیز یکدستی و روراستی بهنگام روایت داستان نمود کاملاً آشکاری دارد.

در حقیقت ویژگی بارز این رمان پرداختن به درون قهرمانان قصه است. از این لحاظ می‌توان آن را جزو رمان های درون گرایانه به حساب آورد. در عین حال پرداختن مفصل و کالبد شکافانه به قهرمانان داستان و رفتارهای آن‌ها به گونه ای است که لایه درونی و زیرین را تا حدودی پوشش می‌دهد و باعث می‌شود خواننده همواره در برزخ ظاهر و باطن غوطه بخورد.

آدم های پر تعداد این قصه علی‌رغم داوری‌های اولیه راوی داستان به گونه سیاه و نه سفید سفید. حتی قهرمان اصلی رمان که خود را اهل فکر و اندیشه و فلسفه می‌داند و نسبت به اطرافیان خود را یک سر و گردن از همه بالاتر می‌بیند، در بخش‌های زیادی از داستان در حد یک آدم عادی با همان نیازهای سطحی و مبتذل جلوه می‌کند.

دامنه داوری‌های این شخصیت در واقع بیش از آن که دیگران را در بر بگیرد خودش را شامل می‌شود و نکته جالب هم در همین نقطه نهفته است که او با محور قرار دادن خود و حدیث‌های نفس فراوانی که در باره جنبه‌های گوناگون زندگی دارد از غور در کهنکشان و دریا و ماهی‌ها و ماهی گیران و جنگ و تبیض‌ها و اختلاقات طبقاتی گرفته تا مکاشفات روحی او در مورد زندگی پرتلاطم اشخاص داستان و بازکاوی کنش‌ها و واکنش‌های آنان در برخورد با عرصه‌های گوناگون زندگی و علی‌الخصوص عشق، لایه‌های زیرین فکری و فلسفی خویش را به نمایش می‌گذارد. در واقع راوی به مثابه کانالی درمی‌آید که خواننده می‌تواند طیف‌های

متنوع و حتی متناقضی از رفتارهای انسانی را در او مشاهده کند و از این رهگذر دست به هم ذات پنداری بزند.

شاید این نگاه دقیق و برهنه به انگیزه های رفتاری اشخاص قصه و بیان صادقانه آن از سوی راوی را بتوان شاهدهی بر سبک ناتورالیستی نویسنده به حساب آورد. این شیوه در واقع تا پایان داستان همچون جویبار، جاری است، جویباری که در آغاز آرام شروع می شود و هر چه از نقطه آغاز فاصله می گیرد بر شتاب آن افزوده می گردد و در پایان داستان تبدیل به سیلی خروشان می شود تا دوباره با تکامل نگاه راوی و دگردیسی بینش و منش او به اقیانوسی از شش پیوندد.

سایه ها، پدر و مادر، دانشجویان، استادان، رفیقان و دوستان حتی استادان فرهیخته خط شطرنج، فضاها و مکان ها و زمان ها همه از نگاه کنجکاو و پرسشگر و تیزبین قهرمان اصلی رمان پیوسته در حال ارزیابی اند و در اغلب اوقات، وقایع غیر منتظره ای رخ می دهد که از کلیشه های جاری فاصله زیادی دارد و در غالب اوقات نتیجه گیری به خواننده واگذار می شود. این شیوه تقریباً خلاف روش بسیاری از نویسندگان تازه کار است که می کوشند هر طور شده به کارهای رنج پناه ببرند و مخاطب را در قضاوت با خود هم عقیده کنند تا از این طریق ریاکارانه و خدمت به تری به دست بیاورند.

این سیالیت جاری به بهانه است سرکش در پیکره داستان و باعث می شود خواننده با اشتیاق بیش تری قصه را بگیرد و خود را به جای قهرمانان داستان بگذارد و به قولی با آن ها و دغدغه هایشان همراه شود و زندگی کند.

انتخاب محیط داستان در جنوب استان را مرکز بر آبادان بیش تر به زادگاه نویسنده بازمی گردد. بی گمان اشراف او به این منطقه حادثه خیز و خبرساز و نیز آشنایی اش با روحیات مردم این منطقه، توفیق او را در نگارش این اثر دوچندان کرده است. توصیفات وی از آبادان جنگ زده و مقایسه حال و روز ساکنان آن ها در قبل و بعد از جنگ، مویید این سخن است. همچنین توصیف اوضاع دانشجویان و مشکلات و معضلات دانشجویی دانشگاه، هر چند که تا حدود زیادی رگه هایی از طنز دارد اما در هر حال خالی از تلخ هم نیست و نویسنده حداقل توانسته است توصیف صادقانه ای از دنیای این قشر پر شمار را به جامعه به دست دهد.

انتخاب زبان داستان اگرچه شاید مقبول عده ای از جمله نگارندگان است، اما چون به عنوان عنصری هماهنگ و شایسته در خدمت سایر عناصر داستان به کار گرفته شده، تا حدودی توجیه پذیر تواند بود.

به هر حال این رمان ویژگی های دیگری هم دارد که البته باید خواننده را ترغیب بخواند و آن ها را در باید اما ویژگی پررنگ و برجسته این رمان همانا صداقت در بیان است و نباید تردید کرد که اگر رضا ژرف اندیش به نوشتن ادامه دهد از او آثار بهتری خواهیم خواند و خبرهای بیش تری هم خواهیم شنید.

در خاتمه به سخن بیهقی بزرگ باز می گردم که اگرچه سخنی است قابل مناقشه اما باید گفت که رمان کلاه حصیری کتابی است که به گفته آن بزرگ، حداقل به یک بار خواندن می ارزد. امیدوارم خوانندگان محترم نیز بعد از مطالعه این اثر با نگارنده هم عقیده باشند.

محمدصادق شریعت تابستان ۱۳۹۹